**امام خمينى و انقلاب اسلامى در ذهن و زبان جهان معاصر**

**دكتر منوچهر اكبرى (دانشيار دانشگاه تهران)**
اگر چه پيرامون بازشناخت انديشه‏ها و افكار و نقش امام در انقلاب اسلامى تا كنون مقالات بسيار و كتابهاى فراوانى تاليف يافته است ولى اين بدينمعنى نيست كه تمام ابعاد آن بزرگمرد را شناخته‏اند و در معرفى شخصيت امام بپايان راه رسيده‏ايم. بى‏ترديد تصوير امام در ذهن و زبان تمام انديشمندان سياستمداران، حاكمان و متفكران و سياسيون جهان يكسان و مشابه نيست. انتظار اينكه دشمنان انقلاب اسلامى و امام و اردوگاههاى وابسته به آنها چهره واقعى و الهى امام را ترسيم كنند اندكى بيهوده است. اما عظمت امام بحدى است كه در بررسى تحليلها، مصاحبه‏ها و تاليفهاى بيگانگان حتى مخالفان امام و انقلاب هم حقيقت و عظمت امام پوشيده نمى‏ماند. بيانات و اظهارنظرهاى عاشقانه و از سر ارادت و علاقه مسلمانان جهان در توصيف و تعريف امام هم جاى شگفتى ندارد. تاكنون بسيارى از شاگردان امام، همراهان امام رهياران امام به مناسبتهاى مختلف چون شروع نهضت، چگونگى تكوين و شكل‏گيرى انقلاب فراز و نشيبهاى، تاريخ انقلاب، استراتژى و ديپلماسى انقلاب، بازگشت امام، و سرانجام ارتحال امام و پس از آن جانشينى و ادامه رهبرى و استمرار انقلاب مصاحبه‏ها، سخنرانى‏ها، بيانات و حتى تاليفاتى را بيادگار گذاشته‏اند. آنان در عين حال كه بعضا تكرارى اما از نكات بسيار مهم و حكمت آموزى برخوردارند كه برخى حتى به تحليلى مستقل نيازمندند. اما محور و منبع تحرير اين مقاله امام در انديشه جهان است‏يا "امام و انقلاب از منظر جهانيان". فرض بر اين است كه خوانندگان محترم اين مقاله دقيقا از شرايط اجتماعى - سياسى - فرهنگى و حكومتى ايران حتى قبل از اولين جرقه‏هاى آتش انقلاب (يعنى خرداد 42) آگاهى دارند و لزومى ندارد به ترسيم دوباره آن شرايط قبل از ورود به اصل مقاله بپردازيم.
يكى از بركات انقلاب اسلامى و نهضت امام خمينى را بايد تغيير سياست ايران در برابر ابرقدرتها دانست. ايران كشورى بود وابسته و جز اقمار بلوك غرب اما در همسايگى با ابرقدرت شرق و همين موقعيت جغرافيايى و ژئوپوليتيكى براى غرب و شرق آنرا از اهميت و جايگاه ويژه‏اى برخوردار كرده بود. اين بماند كه در سالهاى دور حتى قدرتهاى موجود آن روز ايران را به سه قسمت تقسيم كرده بود، قسمتى از شمال تا ميانه ايران زير نفوذ روسيه و منطقه‏اى از جنوب تا ميانه وابسته بود به آنچه امروز به جهان غرب موسوم شده است. آن روز انگليسى‏ها منشاء قدرت بودند، و قسمت ميانه ايران به منطقه بى‏طرف موسو م بود. از همان گذشته‏هاى دور، دو قدرت برتر جهان به ايران چشم دوخته و هرگز از آن غافل نبودند. براى برخى افراد مغرض نتايج‏بدست آمده از استقلال ايران كارى عادى يا ساده است و حتى گامى فراتر از آن، معتقدند كارى نشده است. لازم است‏به تحليل سخنان معاون پارلمان روسيه آقاى الكساندر ونگر وفسكى در سالهاى 73-1372بپردازيم بلكه حداقل كينه ورزان به استناد اقرار سخنان ايشان اندكى به جاده هدايت نزديكتر شوند. مى‏دانيم كه روسيه يكى از قدرتهايى بود كه در ايران نفوذ و جايگاهى خاص داشت. اگر محمدرضا پهلوى به نحوى روسيه را راضى نمى‏كرد و بگونه‏اى با او كنار نمى‏آمد، هرگز نمى‏گذاشت و اجازه نمى‏داد كنار گوش رهبران كرملين با وجود چند هزار كيلومتر مرز مشترك آبى - خاكى، ايران پايگاه امريكا باشد. معتقدم تقسيم‏بندى دو بلوك و دو ابرقدرت آن روز در جهان با توافق ضمنى يكديگر انجام مى‏گرفت. اصولا شوروى چندان خوشحال نبود كه يكى از بزرگترين همسايگانش در اختيار امريكا باشد. البته هر دو ابرقدرت سعى داشتند در مراكز حساس ايران عوامل و نيروهايى را حتى در نقش جاسوس و غيره وارد كنند. بخصوص نسلى كه در آغاز دهه سوم انقلاب در اوج جوانى است‏بايد بداند كه حتى پس از پيروزى انقلاب اسلامى و تثبيت نظام اسلامى و فعاليت ارگانهاى سياسى - حقوقى و فرهنگى كشور وقتى ايران تصميم گرفت گازى را كه مجانى به روسيه ارسال مى‏شد ببندد، براى روسيه بسيار ناخوشايند بود و نمى‏توانست واقعيت استقلال خواهى و مستقل زيستى ايرانيان را درك كند. تا چه رسد به اينكه دولتمردان ايرانى حتى خواهان فروش گاز باشند و روسيه‏اى كه ساليان سال گاز ايران را مجانى مى‏برد. اينك به ازاى گاز، وجهى پرداخت كند. اصولا روسيه خيلى كندتر و با درنگ و تامل بيشتر از غرب به طرح و قبول برخى از واقعيات جهان اقرار مى‏كند از نظر صاحب اين قلم اين سخنان آقاى الكساندرو نگروفسكى بيشتر يك اعتراف و اقرار بزرگ تاريخى است تا يك مصاحبه عادى و تعارفاتى. نخست عين سخنان ايشان را مى‏آوريم و پس از آنان به نكاتى از متن مصاحبه ايشان مى‏پردازيم:
مسكو - خبرگزارى جمهورى اسلامى:
معاون دوماى روسيه ضمن تاكيد بر لزوم گسترش روابط دوستانه اين كشور با جمهورى اسلامى ايران براى خنثى كردن توطئه‏هاى بين‏المللى امريكا تصريح كرد، ايران بزرگترين و با حيثيت‏ترين كشور منطقه در آخر قرن جارى است.
الكساندر و نگروفسكى در گفتگوى اختصاصى باخبرگزارى جمهورى اسلامى در مسكو از ايران به عنوان يكى از مراكز عمده ژئوپوليتيكى آسيا نام برد و تاكيد كرد "آنچه در ايران به وقوع مى‏پيوندند مى‏تواند تاثير بسيار عظيمى در اروپا و آسيا داشته باشد. "
وى اعتراف كرد انقلاب اسلامى به رهبرى امام خمينى (ره) بر قسمتهاى زيادى از شوروى سابق كه قبلا زير نفوذ كمونيسم بود تاثير فراوانى گذاشته است.
ونگروفسكى از جنگ عراق عليه ايران به عنوان توطئه مشترك رژيم صهيونيستى و حكومت كمونيستى شوروى سابق عليه جمهورى اسلامى ايران نام برد و يادآور شد تضعيف عراق و ايران به نفع آنها بود.
وى با تاكيد بر اينكه ايران براى روسيه جديد اهميت فراوانى دارد، افزود ما پس از خروج سربازان ارتش سرخ از افغانستان نزديك شدن جهان اسلام به سر حدات روسيه و تلاش امريكا براى تاثير بر نقشه ژئوپوليتيك آرزو داريم دولت دوستى چون جمهورى اسلامى ايران كه مى‏تواند ضامن ثبات منطقه و حلال برخى از مشكلات فعلى جهان باشد داشته باشيم. (1)
كشورى كه از جهاتى زير سلطه شوروى سابق بوده است، اينكه بجايى رسيده است كه روسيه روى نزديك شدن جهان اسلام (بخصوص ايران) به سر حدات كشورش حساب كند. بى‏ترديد معاون پارلمان روسيه فردى نبوده است كه از روى بى‏تجربگى اين حرفها را بزند، چنين افرادى كه در موضع اجرايى بالا در كشور قدرتمندى چون روسيه قرار دارند همه حرفهايشان حسابشده و معقولانه است.
اعتراف به نفوذ و تاثير انقلاب اسلامى در قسمتهايى از شوروى سابق، آنهم در منطقه‏اى كه پيش از شصت‏سال نام و نشان اسلام و قرآن را در آن ممنوع كرده بودند، حتى از تاثير انقلاب اسلامى بر آسيا و امريكا سخن مى‏راند. بى‏آنكه سرخوش از باد نخوت و غرور و احساس باشيم كه بگوييم معاون پارلمان روسيه از سر ضعف و ناتوانى يا خوف و خطر ما اين حرفها را زده است. آقاى ونگروفكسى ضمن اقرار به استقلال ايران، وجود ايران را براى حل مشكلات منطقه ثابت نقش و نفوذ مى‏داند. بى‏ترديد اين سخنان و صدها نمونه ديگر از شخصيت‏هاى معروف جهان مبنى بر عظمت و استقلال انقلاب اسلامى همه به رهبرى حكيمانه حضرت امام خمينى برمى‏گردد. امام خمينى كه هرگز اين كشور و تفكر و اصول حاكم بر آن را بواقع و از سر دل قبول نداشت، هرگز در دفاع از اسلام و قرآن در وجود امام از كينه مقدسى كه نسبت‏به تفكر الحادى كمونيسم داشت، اندك خللى حاصل نيامد، امام همواره در سخنان و رهنمودها و ملاقاتهايشان با سران و نمايندگان روسيه و بعدها كشورهاى تازه استقلال يافته به تفكر و نظام سلطه جوى شوروى اشاره مى‏كرد.
يكى از متفكران آزادانديش كه به مطالعه نسبتا خوبى پيرامون امام و تاريخ نهضت اسلامى ايران، بخصوص با تكيه و تاكيد بر منابع ايرانى پرداخته است نتيجه تحقيق و پژوهش و شگفت‏زدگى خويش را در مقايسه با ساير انقلابهاى معاصر جهان چنين بازگو مى‏كند:
آقاى احمد هوبر، اهل سوئيس:
"هنگامى كه من از سال 79 - 1978 (57 - 1356) شروع به مطالعه درباره امام‏خمينى بخصوص از منابع ايرانى كردم مطلقا شگفت زده شدم; چرا كه امام خمينى اولين رهبر مذهبى در قرن ماست كه انقلابى را به وجود آورد كه همزمان سه وجهه مذهبى، سياسى و فرهنگى را در خود جمع كرده است. تمام انقلابيون قرن ما - شما در اين زمينه هر رهبر انقلابى را مى‏توانيد نام ببريد: نظير لنين، مائوتسه تونگ يا آدولف هيتلر! و موسولينى - يك انقلاب سياسى و اجتماعى را به وجود آوردند; اما از نظر مذهب افرادى غيرمذهبى، و در حقيقت‏بويى از مذهب نبرده بودند و واقعا كافر بودند; در صورتيكه امام خمينى اولين رهبر انقلابى بود كه برايش دين، سياست و فرهنگ از هم جدا نبود و اين احتمالا دليل موفقيت‏شايان انقلاب اسلامى ايران است، و به همين دليل نيز ادامه خواهد يافت. اما انقلابهاى ديگر نتواستند دوام بياورند.
انقلاب نژادى هيتلر و يا موسولينى از بين رفت و مى‏دانيم كه انقلاب روسيه نيز امروز يك پديده مرده، فاسد و كاملا ارتجاعى شده است و اكنون كشور شوروى همه چيز هست الا آن چيزى كه مردم و انقلابيون روسيه در 1917 به آن اميد بسته بودند. انقلاب چين نيز هم اكنون مشغول وارد كردن روشهاى امريكايى است و قصد بازگشت‏به سيستم سرمايه‏دارى را دارد و اين انقلاب، يعنى مائوئيسم، نيز به پايان خود رسيد; در صورتيكه انقلاب اسلامى مبناى كاملا متفاوتى دارد و اين ثمره كار، منحصر به امام خمينى بود.
مورد ديگرى كه نسبت‏به آن در مورد امام شگفت زده هستم آن است كه او مرد سالخورده‏اى است. اگر شما نگاهى به رهبران انقلابى قرن ما بيفكنيد خواهيد ديد كه همگى آنها جوان و يا ميانسال بوده‏اند، اما امام خمينى در زمان پيروزى انقلاب مرد سالخورده‏اى بود كه بخش عظيمى از زندگيش را پشت‏سر گذارده بود و اين مرد سالخورده، انقلابى واقعى را آغاز مى‏كند و مسئله شگفت انگيز اينكه اين مرد كهنسال طورى نسل جوان را در سرتاسر دنيا تحت تاثير قرار داده كه تاكنون و يا لااقل در طول 200 تا 300 سال اخير سابقه نداشته است، و اين كاملا خارق العاده است; و چرا امام خمينى توانست اين كار را انجام دهد، به خاطر اينكه همانطور كه من درباره او شنيده و يا در كتابهايى كه غربيها منتشر مى‏كنند خوانده‏ام - و آنها به هيچوجه با انقلاب اسلامى دوست نيستند - تمام آنها گفته‏اند كه امام خمينى يك شخصيت منحصر به فرد و كامل است. او مردى است كه نه تنها از ارزشهاى بزرگ اخلاقى شخصيتى متقى و عميق مذهبى، برخوردار است، بلكه مردى عالم و دانشمند نيز هست و از بسيارى از مسائل مطلع است. او تنها يك عالم مذهبى و مطلع در امور مذهبى نيست، بلكه در زمينه‏هاى ديگر نيز نظير سياست اطلاعات وسيعى دارد; و به همين دليل است كه او توانست جلوى شاه بايستد و با او مخالفت كند; چرا كه نه تنها عقيده و ايمان مذهبى و احساسات عميق اسلامى‏اش به او در مبارزه و غلبه بر شاه كمك كرد، بلكه دانش سياسى، اجتماعى و اقتصادى او نيز در اين راه كمك بزرگى بود، زيرا او براى بزير كشيدن آن هيولاى وحشتناك كه به نمايندگى از امريكا و قدرتهاى ديگر در ايران حكومت مى‏كرد به تمام اين اطلاعات و خبرگيهاى با هم نياز داشت.
اينها دلايلى هستند كه به نظر من امام خمينى فردى شگفت‏انگيز است و به نظر من كارى كه كرده بعد از او نيز براى مدتهاى طولانى ادامه خواهد يافت. من اميدوارم كه زندگى طولانيترى داشته باشد و ما او را براى سالهاى طولانى در ميان خود داشته باشيم. با اين وجود آنچه كه او شروع نموده و به مردم آموخته نه تنها براى جامعه مسلمان ايران، بلكه براى تمامى جامعه مسلمان جهانى ادامه خواهد يافت. "(2)
اينك مهمترين محورها و دست‏آورد پژوهشى آقاى احمد هوبر را بقرار زير استخراج و برمى‏شماريم:
1- انقلاب ايران نخستين انقلابى است كه با رهبر مذهبى هدايت مى‏شود.
2- انقلاب ايران سه وجهه يا بعد مذهبى، سياسى و فرهنگى را همزمان در خود جمع كرده است.
3- رهبر ساير انقلابها نظير مائوتسه تونگ و حتى آدولف هيتلر و موسولينى حداكثر يك انقلاب سياسى - اجتماعى را هدايت كرده‏اند.
4- در مقايسه با نهضت‏ها يا انقلابهاى مذكور (چين، ايتاليا، آلمان) شايد يكى از دلايل ادامه و استمرار انقلاب اسلامى با وجود آنهمه طرح و توطئه عليه آن، كه با همدستى و تجهيز و اقدام ابرقدرتها صورت مى‏گرفت، همچنان به راه روشن خود ادامه مى‏دهد، حتى اينك به مواضع شفاف‏ترى نيز دست‏يافته است، جهان امروز حتى معاندان عظمت اين انقلاب هم، اصالت و قوام و تداوم انقلاب اسلامى را پذيرفته و قريب به اتفاق، آنرا شكست ناپذير مى‏دانند.
5- نه تنها انقلاب نژادى هيتلر، موسولينى كه انقلاب روسيه هم از واقعيات و اهداف خود فاصله‏اى از سمك تا به سماء گرفته‏اند. حتى انقلاب چين هم، اكنون در حال پذيرش تفكر و سياست امريكايى است. به بازگشت‏به نظام سرمايه‏دارى نيز روى خوش نشان مى‏دهد و اندك اندك مى‏رود تا سرمايه‏دارى جديدى را برپا دارد.
6- نكته ظريف ديگرى كه آقاى احمد هوبر از مقايسه انقلاب اسلامى با ساير انقلابها دريافته و بر آن تاكيد خاص مى‏ورزد اينكه رهبران اكثر انقلابهاى جهان يا جوان و يا حداكثر ميانسال بوده‏اند در حاليكه امام در زمان پيروزى انقلاب مرد سالخورده‏اى بود.
7- از جمله كارهاى اعجاب انگيز امام خمينى اينكه با آن سن و سال و شرايط پيرى و بيمارى به طرز عجيب و غيرقابل تصورى نسل جوان را به ميدان مبارزه مى‏كشانيد. در حاليكه روحيه و شرايط سنى نسل جوان، اصولا بيشتر از نسل خود حرف و خط مى‏خواند تا از پيران، از مردى كه دوران انقلاب حدود 5 برابر 15 ساله‏هاى كشور از عمر خويش را سپرى كرده بود. بد نيست‏به اقرار تاريخى شاه در برابر ساواك به نقل از مجله اسپانيايى مبنى بر پيرى امام اشاره شود:
"شاه در برابر نيروهاى ساواك و سازمان سيا با گريه مى‏گفت: "كسى نيست اين پيرمرد را از سر راه من بردارد. "
8- آقاى احمد هوبر به نقل از منابع و كتب غربى كه همگى با انقلاب اسلامى دوست نيستند، دريافته است كه تمام دشمنان امام گفته‏اند كه امام خمينى يك شخصيت منحصر بفرد و كامل است. مردى كه نه تنها از ارزشهاى اخلاقى و اعتقادات عميق مذهبى برخوردار است، بلكه از سياست و اطلاعات سياسى بسيار وسيعى نيز بهره‏مند است.
9- دانش سياسى اجتماعى و حتى اقتصادى امام بى‏ترديد در راه پيروزى و ادامه انقلاب او را بسيار كمك كرده است.
10- نكته بسيار دقيق و ظريفى كه از عمق مطالعات و دقت و نكته سنجى آقاى احمد هوبر از شناخت انقلاب ما گواهى مى‏دهد اينكه، انقلاب اسلامى ايران مستقيما از بطن مردم جوشيده است نه اينكه مثل انقلاب فرانسه از روشنفكرانى چون ژان ژاك روسو، ولتر، ديدرو و ديگران تغذيه شود. به واقع انقلاب اسلامى را بايد انقلاب مردمى ناميد. بعضى از نهضت‏ها با پشتوانه نيروهاى نظامى به پيروزى مى‏رسند به همين دليل پس از پيروزى، نيروهاى نظامى و ارتش، بسادگى از صحنه سياست و اجرا كنار نمى‏روند حتى ساليان سال حكومت در دست و يد قدرت ارتش است - بعدها اگر شرايط حاصل آيد نسبت‏به پياده كردن تشكيلات و تدوين و اجراى قانون غير نظامى اقدام مى‏شود، كم نبوده‏اند انقلابهايى كه ده‏ها سال پس از پيروزى هنوز هم موفق به تدوين قانون اساسى و انتقال قدرت به افراد غيرنظامى نشدند.
11- نكته ديگر موقعيت، شرايط و زمان پيروزى انقلاب اسلامى است. آقاى هوبر معتقد است اگر ده يا بيست‏سال ديگر يعنى حدود 1377 ه. ش. انقلاب ايران شعله‏ور مى‏شد در آنصورت معلوم نبود تا چه ميزان عرق دينى و اعتقادات مذهبى بين ملت ايران زنده و باقى مانده بود. در اثر سياستهاى دين زدايى تبليغ تفكر بى‏دينى، شاه مى‏توانست تا حدودى در هويت ملى - مذهبى مردم ايران تغييراتى ايجاد كند. اگر چه ادعاى بعيدى به نظر مى‏رسد، اما نمى‏توان بطور كلى آنرا رد كرد. چندان بعيد نبود كه شاه بتواند طى چند برنامه نقش دين را در زندگى مردم از محوريت‏به كنار بزند در عين حال كه ايران كشورى اسلامى باشد، اما سرسپرده و وابسته باشد ومگر چنين نبود. مگر سرنوشت و كيان ايران را امريكايى‏ها تعيين نمى‏كردند؟ تصور بفرماييد از ايران كشورى مثل تركيه بسازد، تركيه‏اى كه امروز با وجود اكثريت آراء مسلمانان، نظام، حكومت، مجلس، نيروهاى مسلح و تمامى مسئولين صاحب قدرت برادامه نظام اتئيسم تاكيدى مى‏ورزند. البته شرايط و قدرت و نفوذ و روحانيت و مراجع و بافت و ساختار و جايگاه دين در ايران با تركيه متفاوت بود ولى مگر نه اينكه حتى در اين اواخر براى اجراى مراسم سينه‏زنى و نوحه‏خوانى و برگزارى سوگوارى عاشورا و تاسوعا فقط براى عاشورا اجازه حركت هياتهاى مذهبى و عزادارى را مى‏دادند، تازه شعارها، مسيرها و افراد هم تحت كنترل بودند. از ديگر سو وضعيت فرهنگى در تلويزيون و سينما و مطبوعات و كتابها، حتى اجتماع را بخوبى بياد داريم. درآنصورت معلوم نبود انقلاب بدين زودى‏ها به ثمر برسد. البته به آقاى هوبر بايد گفت‏خداوند تبارك و تعالى هم فرصتهاى مناسب و خاصى را در اختيار اولياى خاصش قرار مى‏دهد و نفحات بيدارى را از الطاف خويش به سمت و سوى مردمى كه بواقع براى بقاى دين و حفظ قرآن و رسالت و استمرار مذهب حركت مى‏كنند اگر ملتى از آن بهره‏مند شد و خود را در مسير وزش آن نسيم مهرو لطف قرارداد پيروز مى‏شود. اينجاست كه شرايط و چگونگى و روند پيروزى انقلاب - مدت زمان شروع تا پيروزى و چگونگى استقرار نيروهاى انقلاب را بايد همراه با عنايت و توجه خاص حضرت حق سبحانه و تعالى تحليل كرد تا صرف امكانات و توان و قدرت و تجهيزات مادى و دنيوى.
12- نكته مهم و اساسى ديگر كه به رهيافتهاى تحقيقى، پژوهشى آقاى هوبر برمى‏گردد، مقايسه اهداف انقلابها با انقلاب اسلامى است. تئوريسين‏هاى مختلف و فراوانى در عصر حاضر پيرامون انقلاب حرف‏ها زده‏اند، تحليل داده‏اند، اما در ميان انبوهى از تحليلها و تفسيرها، انگشت‏شمار افرادى بوده‏اند كه سعى كرده‏اند حتى‏الامكان جانب و جايگاه بى‏طرفى را انتخاب كنند، معدود افرادى توانسته‏اند نسبتا به عمق انقلاب اسلامى پى ببرند و از اهداف واقعى، بلند، معنوى آن سخن برانند. البته ممكن است‏برخى از متفكران هم به اهدافى رسيده باشند اما چون با غرض و مرض بوده‏اند از طرح و بيان يافته‏هايشان خوددارى كرده‏اند چون حساب مى‏كردند كه ارائه نتايج تحقيق و مطالعه آنها ممكن است هم به گسترش و تقويت انقلاب اسلامى كمك كند و هم به ديگر ملت‏ها و كشورها راه مبارزه را ياد دهد و ناخواسته به صدور انقلاب ما بينجامد. اما جناب هوبر در عين حال كه مثل ديگران انقلاب اسلامى را پديده منحصر بفرد عصر حاضر مى‏داند، از لحاظ اهداف نيز انقلاب اسلامى را از ساير انقلابها برتر مى‏داند در همين راستا گويد:
"خوب هدف اين انقلاب نيز يك پديده منحصر بفرد است. چرا كه تمام انقلابها نظير انقلاب فرانسه، انقلاب امريكا، انقلاب انگليسيها در قرن هفتم ميلادى مى‏خواستند يك جامعه بهتر - از نظر مادى - براى انسان بسازند، جامعه‏اى كه توسط انسان سازمان داده شده و در آن ثروت بيشتر توليد گردد و اين ثروت دوباره در ميان جامعه توزيع شود، اما انقلاب اسلامى در ايران پيگير مقصدى كاملا متفاوت است، چرا كه اين انقلاب مى‏خواهد دوباره خدا را در محور حيات انسان قرار داده و بشر را به طرف خدا راهنمايى كند و دوباره قانون و نظام الهى را بر روى زمين برقرار سازد و اين چيزى كاملا متفاوت است. تمام انقلابهاى ديگر مى‏خواستند يك نظام انسانى را در زمين استقرار دهند، يعنى نظام ژان ژاك روسو را يا نظام كارل ماركس، لنين و يا آدولف هيتلر را، در صورتيكه شما مى‏خواهيد نظام خدا را، نظام الله را در زمين مستقر كنيد و آخرين بارى كه چنين كوششى به عمل آمد در فرمان پيامبر اسلام (ص) بود و بعد از آن ديگر چنين اقدامى نشد، اما اكنون يك سعى دوباره در اين جهت در حال انجام است و اين كارى بى‏نظير و فوق‏العاده است و من فكر مى‏كنم شما شانس زيادى در جهت موفقيت داريد. "(3)
13- نكته ديگرى كه از تحليل جناب هوبر مى‏توان دريافت اينكه، انقلاب اسلامى در مقايسه با ساير انقلابها از لحاظ توسعه و گسترش نيز قابل مقايسه نيست. در بررسى انقلابهاى صد سال اخير در مى‏يابيم كه انقلاب هر كشور بيشتر در محدوده همان كشور گسترش يافته است، براى مثال انقلاب فرانسه يا انقلاب روسيه عملا در محدوده همان كشور ماند و اگر روسيه كشورهايى را كه به زور سرنيزه زير سلطه درآورده بود رها مى‏كرد بسيار زود و سالها قبل از پيش‏بينى حضرت امام نظام و يكپارچگى ظاهرى آنها نيز از هم گسسته شده بود. انقلاب فرانسه هم در كشور فرانسه تحولاتى را ايجاد كرد. به اسپانيا و آلمان و هلند و ساير همسايه‏ها و كشورها كارى نداشت. اما انقلاب اسلامى ايران بسيار گسترده بود و طيف بسيار وسيعى را در جهان تحت تاثير خود قرار داده است. اين سخن ادعاى ما نيست كه هميشه در آرزوى گسترش انقلاب و صدور آن بعنوان نعمت، بركت و حركت نجاتبخش كشورهاى تحت‏سلطه هستيم، بلكه اقرار و اعتراف حتى دشمنان انقلاب اسلامى هم همين است كه نداى بيدارى و فرياد حق طلبى امام خمينى در گوش تمام عالم طنين‏انداز شده است. بايد دقت كرد، تعريف ما از تاثير يا حتى صدور انقلاب اين نيست كه بلافاصله پس از ايران مى‏بايست كشورهاى منطقه، همسايه و بخصوص مسلمان يكى يكى تغيير نظام بدهند و حكومتهايشان عوض بشود، بلكه بيدارى و آگاهى كه بين كشورها و بخصوص امت مسلمان پيدا شده است واقعيتى است كه انكارش به ساده‏لوحى و تجاهل مى‏ماند. مگر نه اينكه بحث‏حق‏طلبى، اسلامخواهى در بين ملتها مثل آتش زير خاكستر است البته ما با آقاى هوبر در موضوع گسترش و صدور انقلاب اشتراك نظر داريم، ايشان معتقد است كه عامل زمان موجب خواهد شد تا همان آتش نهفته كه در سينه مسلمانان جهان است‏به كانون نور و حرارت و بيدارى تبديل شود. به قسمتى ديگر از سخنان آقاى هوبر پيرامون گسترش و صدور انقلاب توجه فرماييد:
"انقلاب اسلامى در حال حاضر تمام دنياى اسلام را تحت تاثير خود قرار داده است و مى‏توانيم به شما بگوييم كه حتى آن دسته از مسلمانانى هم كه اكنون آشكارا طرفدار شما نيستند قلبشان با شماست و در نيمه راه هستند، و فقط عامل زمان است كه آنها را به سوى شما سوق خواهد داد. من فكر مى‏كنم كه انقلاب اسلامى راه خود را در تمام نقاط دنياى اسلام باز خواهد كرد و بر روى جهان غيراسلامى نيز تاثير خود را خواهد گذارد. "(4)
14- آقاى هوبر در ميزان صدور تاثير انقلاب اسلامى گامى را فراتر از ديگران مى‏گذارد و معتقد است كه انقلاب شما حتى دنياى غيرمسلمان را هم تحت تاثير خود قرار داده است. آقاى هوبر در اثبات مدعاى خود گويد:
"انقلاب اسلامى راه خود را در تمام نقاط دنياى اسلام باز خواهد كرد و برروى جهان غير اسلام نيز تاثير خود را خواهد گذارده است; چرا كه در دنياى غيرمسلمان، مردم تحت تاثير واقع شده‏اند، مثلا از من در سوئيس سئوالات بيشمارى در مورد انقلاب اسلامى در ايران مى‏شود كه چطور يك چنين چيزى ممكن است؟ چرا يك چنين انقلابى به وقوع پيوست؟ و اينكه در دنياى غير مسلمان، مردم به طور فزاينده‏اى به سوى انقلاب اسلامى جلب شده‏اند. و من عقيده‏ام اين است كه شما در راه درستى گام برمى‏داريد". (5)
15- آخرين نكته‏اى كه بايد از سخنان جناب هوبر يادآور شد و بر آن تاكيد ورزيد اينكه هنوز براى مردم دنيا از جمله جامعه سوئيس جاى اين سؤال باقى است كه حتى روند و شرايط پيروزى انقلاب اسلامى با اصول و قانونمندى و چگونگى تكوين و وقوع انقلابها متفاوت است، البته مردم سوئيس حق دارند از انقلاب ايران بپرسند زيرا يا از اوضاع ايران بواقع بى‏خبر بوده‏اند يا شناخت آنها از ايران بسيار اندك و آنهم غلط بوده است. يا ايران را از جمله كشورهاى بسيار عقب مانده و محروم و جهان سوم مى‏شناختند كه وقوع انقلاب در اين قبيل كشورها سؤال انگيز است و يا ذهنيت آنها بجهتى كه قبل از انقلاب شاه ايران براى تفريح و ورزشهاى زمستانى به سوئيس مى‏رفت‏با شرايط شاهانه او مقايسه مى‏كنند كه باز هم وجود انقلاب برايشان سؤال انگيز خواهد بود. اما وظيفه داريم به آقاى هوبر يادآور شويم كه زمينه اعجاب‏انگيز ديگر مردم سوئيس اينست كه شاه ايران در اواخر حكومتش از تمدن بزرگ و صنعتى شدن و اين شعارها دم مى‏زد، ضمنا فروش نفت و درآمد مالياتى ايران را قبل از انقلاب در نظر داشته باشيد در آنصورت به مردم سوئيس حق بدهيد كه بپرسند با آن همه درآمد نفت، ملت ما بايد ملت مرفه، در آسايش، پيشرفته و. . . باشد. در حاليكه ازواقعيات پشت پرده خبر نداشتند با اين همه، اطلاعات، اخبار ناصحيح و ادرست‏شبكه‏هاى خبرى استكبار و دشمنان انقلاب را نيز بيفزاييد، ضمنا وجود ضد انقلابهاى فرارى خارج كشور را هم در ذهنيت دهى آنها نبايد ناديده گرفت. آقاى هوبر، اصولا بافت اعتقادى جامعه ما با غربى‏ها و بخصوص كشورهاى ماوراى بحار تا حد زيادى ناشناخته است، در تلقى آنها انقلاب بايد در كشورهاى صنعتى صورت پذيرد، در صورتى كه در صورت مساله اشتباه كرده‏اند. يكى از پيامها و اهداف روشن انقلاب‏ها دست‏يابى به دموكراسى است كه البته در نوع دموكراسى هم باز تفاوتها بسيار است. جناب آقاى هوبر حتى براى سران حكومت پهلوى و عوامل آنها وقوع چنين انقلابى با پيروزى بسيار زودرس نيز جاى شگفتى داشت. حتى بزرگترين تئوريسين‏ها و كارشناسان ارشد سازمان سيا و متفكران و سياستمداران امريكايى هم از پيروزى انقلاب ايران در حيرت عميقى فرو رفتند. اگر در اين واقعيت ترديد داريد. هم جنابعالى و هم مردم فهيم سوئيس را به بازخوانى جملات زير از آقاى ترنر رئيس وقت‏سازمان سيا توجه مى‏دهيم.
آقاى ترنر در مصاحبه‏اى با روزنامه السياست كويت در شانزدهم دسامبر سال 1981 حتى به اعترافى تاريخى تن مى‏دهد كه همانا شكست‏سازمان سيا در برابر انقلاب اسلامى است:
ترنر، رئيس سابق سازمان سيا:
"سازمان سيا در دو مسئله شكست‏خورد:
اول اينكه ما انتظار نداشتيم و باور نمى‏كرديم كه همه سازمانهاى مخالف شاه با همه عقايد گوناگون تحت رهبرى يك رهبر هفتاد و نه ساله تبعيدى متشكل شوند.
دوم اينكه توقع نداشتيم بعد از اينكه ائتلاف مزبور قوى شد، شاه با وجود ارتش قوى و سازمان امنيتى نيرومند (ساواك) در تثبيت قدرت خود ناتوان باشد. من نمى‏گويم كه بر شاه لا زم بود كه شورش را با قدرت نظامى بخواباند، ولى با صراحت مى‏گويم كه فرضهاى معقولى در نظرمان بود كه شاه حتما قدرت خود را بر ارتش تثبيت‏خواهد كرد و توقع نداشتيم انقلاب به اين صورت پيروز شود"(6)
هم براى تنوير ذهن خوانندگان ارجمند و هم براى پاسخ به اعجاب مردم سوئيس و هم براى يارى به آقاى هوبر انديشمند و متفكر سوئيس پيرامون سخنان بسيار مهم، عميق و پر نكته آقاى ترنر مطالبى را يادآور مى‏شويم.
آنچه از سخنان آقاى ترنر بايد ياآور شد به قرار زير است.
1- امريكا هم كه خود را همه كاره ايران مى‏دانست و ايران را در مالكيت و يد قدرت كامل خود داشت، با تمام محاسبات و عوامل و امكانات و تحليلگران و نيروهاى سياسى - نظامى، اطلاعاتى خود بويژه سازمان جهنمى سيا، در برابر حركت توفنده و سرعت‏خارق‏العاده انقلاب و هدايت الهى امام راحل غافلگير شده است.
2- آنها انتظار پيروزى را، حتى به مخيله خود خطور نمى‏دادند.
3- حتى انتظار نداشتند رهبرى مذهبى و روحانى كه سالهاى سال توسط عوامل سرسپرده خود آنها يعنى محمدرضا شاه پهلوى تبعيد شده بود، بتواند رهبرى مطلق، بلا منازع تمام اقشار ملت را با گرايش‏ها و تفكرات متفاوت بعهده بگيرد و آنها را زير يك پرچم متحد و يكپارچه گرداند.
4- آقاى ترنر بخوبى از وجود گروههاى كمونيست كه در ايران از سابقه كمى برخوردار نبودند مطلع بودند، بخوبى مى‏دانستند كه شوروى قدرتمند آن روز در همسايگى ايران است، كلى تلاش كرده بودند تا وجود جاسوسان بسيار رده بالايى را در ارتش وابسته به امريكا در ايران مانند تيمسار مقربى را شناسايى كنند. مى‏دانستند كه مقربى يك فرد نيست، جريانى است و وابسته به جناح‏ها و تفكرات كمونيستى كه دل به اردوگاه شرق بسته‏اند. البته محاسبات غلط امريكايى‏ها چه بسا ناشى از اين باشد كه شاه ايران و ساير عوامل امريكا در ايران هر حركت ضد پهلوى را از طرف كمونيست‏ها مى‏دانستند و به آنها منسوب مى‏كردند، پيش خود حركتهاى انقلابى بسيارى را به غلط موسوم و منسوب به كمونيست‏ها كرده بودند كه يكپارچگى ملت ايران زير لواى وحدت امام خمينى را نمى‏توانستند باور كنند در حالى كه همه اين محاسبات از مبنا غلط بوده است.
5- نكته ديگر اينكه شاه با وجود ارتش بسيار قوى كه سالانه ميلياردها دلار از امريكا سفارش خريد تسليحاتى داشت و نيز سازمان ساواك كه وابسته به سيا بود نتوانست انقلاب را مهار و كنترل كند. آقاى هوبر، اين سخن فردى است كه لحظه لحظه با مجهزترين امكانات و قوى‏ترين اطلاعات و جاسوسان ، انقلاب اسلامى را زير نظر دارد و مسائل ايران را هم مثل روز روشن مطالعه كرده و در اختيار داشته است. اين اقرارها از شخصى است كه دولتشان سالها در ايران شخصى يا خانواده‏اى را روى كار آورده، حمايت و مجهز كرده است و به جايگاه ژاندارمى منطقه رسانده، از آن شخص انتظار كنترل كشورهاى منطقه چون كويت، عربستان، عراق، امارات متحده و دبى، و. . . را هم داشت. آقاى ترنر معتقد بود كه شاه براى جلوگيرى از انقلاب و پيروزى آن فرصتهاى مناسب معقولى داشته است كه آنها را از دست داده است. فرصتهايى كه با اجراى آنها شاه مى‏توانست قدرت خود را بر ارتش تثبيت كند. البته اين سخنان اندكى به ادعا مشابه است تا واقعيت زيرا امريكا در اوج انقلاب افرادى چون ژنرال هايزر را براى اداره امور و كنترل اوضاع به تهران اعزام كرد و هنوز كارشناسان و امريكايى ارتش و مسئولان دولت‏شاهنشاهى و شخص شاه در ايران بودند ولى باز هم كارى از پيش نبرد. آنها براى جلوگيرى از پيشرفت انقلاب ده‏ها طرح و دسسيه و نقشه در ذهن داشتند ولى همه آنها در برابر عزم و خواست ملت و امام و اراده الهى عقيم ماند و كارساز نيفتاد.
البته آقاى ترنر وهايزر و سوليوان و ده‏ها شخصيت ديگر با تمام تجربه‏اى كه در عمرشان اندوخته بودند حتى از موضع رئيس شبكه پيچيده و جاسوسى اطلاعاتى سيا هم از شناخت تفكر عقيده و بافت فكرى ارتش ايران بى‏خبر بودند. ايكاش حداقل به اين سخنان آقاى بازرگان توجه مى‏كردند كه نسبتا دقيق بوده است:
مرحوم بازرگان در مصاحبه با خبرگزارى آسوشيتدپرس در 13بهمن 1357 در اوج انقلاب و مقابله مستقيم ارتش شاه با مردم انقلابى در پاسخ اين سؤال كه آيا در وجود امام خمينى ترس از عكس‏العمل ارتش وجود دارد يا خير؟ . مى‏گويد: "بسيارى از افسران علنا نسبت‏به آيت الله اظهار وفادارى كرده و عده‏اى نيز با اعمال خود نشان داده‏اند كه با نهضت آيت الله خمينى موافقت دارند. "(7)
يكى از مشكلاتى كه تحليلگران و گزارشگران و انديشمندان جهان در شناخت انقلاب اسلامى با آن مواجهند عدم درك فلسفه و هويت انقلاب بخصوص وجود تفكر مذهبى و معنوى مردم و انقلابيون و بخصوص شخصيت امام خمينى است. به روزهاى اول انقلاب برگرديم و گزارشى را كه از منبع خبرى سوئد گرفته‏ايم گزارشى كه بوسيله آقاى "براو، لارس"تهيه شده است، فقط به برخى از جملات مورد نظر در اين موضوع و محور استشهاد مى‏كنيم. سخنانى كه گوياى عدم درك آنها از بسيارى جملات امام و ساير شخصيت‏هاى انقلابى ايران است. وقتى امام در پيامى يا سخنانى مى‏گويد ارشاد اين ملت از جانب خالق صورت مى‏گيرد. گزارشگر چنين مى‏نويسد: "آنها (غرض ايرانى‏ها و انقلابيون) واقعياتى را مى‏سازند كه به اندازه‏اى براى ما دور از ذهن است كه نمى‏توانيم منظور از ارشاد از جانب خالق چيست"(8)
همان خبرنگار به قم سفر مى‏كند براى تهيه خبر، زيرا قم آن روز بعنوان يكى از خبرسازترين كانون‏ها مطرح بود. در مراسمى مذهبى شركت مى‏كند و شديدا از اين جملات حاضران متعجب مى‏شود كه "هزاران نفر از مردم سر بر آسمان برداشته مى‏گفتند"خدايا، بر ما رحمت كن و درهاى بهشت را به روى ما بگشا"در جايى ديگر از همان گزارش مى‏گويد "اين دنيا با دنياى ما تفاوت بسيار دارد". (9)
آخرين جمله‏اى كه از سخنان آقاى براولارس انتخاب مى‏كنيم اينست كه از همان آغاز انقلاب اسلامى يعنى حدود بيست‏سال قبل، ايشان به صدور انقلاب اسلامى ايران بطور غيرمستقيم اقرار كرده است. جاى شگفتى است كه اينك برخى از دگرانديشان تازه از خواب برخاسته در اين واقعيت "اظهر من الشمس"آنهم پس از 20 سال ترديد مى‏كنند. البته براى آنان كه سخنان مرحوم بازرگان را در همان روزها كه بحث صدور انقلاب بود در ياد دارند، تعبيرى قريب به اين مضمون را گفت كه "انقلاب مگر نخود لوبياست كه صادر شود"امروز نبايد از برخى شيطنت كارى‏هاى بعضى دگرانديشان متعجب شوند. تازه آقايان در ميان دفاتر و يادداشتهايشان يا روزنامه‏هاى آن روز گشته و دنبال كرده‏اند، و يا به حافظه خود اگر از كار نيفتاده باشد مراجعه كرده‏اند و از آقاى بازرگان سرمشق گرفته‏اند. آنهم در حالى كه در اثر انقلاب اسلامى اينك دنيا متفكر شده است، بيدار شده است و چونان اقيانوسى خروشان از هر گوشه عالم نداى حق‏طلبى ملت ايران به گوش مى‏رسد و صد افسوس كه پيرى كار دست آدم مى‏دهد، هم اندكى ضعف ديده در پى دارد و هم اندكى مشكل شنوايى كه تششع انوار انقلاب را در آنسوى عالم بوضوح ببيند و طنين انقلاب اسلامى را از زبان نسل انتفاضه و رنگين‏پوستان امريكا و گرسنگان افريقا و قلب بوسنى و هرزگوين و افغانستان و شوروى و اروپا و ساير ممالك جهان بشنوند.
جمله نسبتا عميق و منصفانه آقاى براولارس كه الحق از برخى افراد ايرانى كه چند سالى را هم در مسئوليت اجرايى انقلاب بوده‏اند واقع‏بينانه‏تر است آنهم در حالى كه از اين سخنان دقيقا 20 سال مى‏گذرد اينست كه:
"يك ندا از مسجد دنيا را تكان مى‏دهد، شهر مقدس قم در ايران مسجد اعظم كه آدمهاى بى‏ايمان حق ورود بدانجا را ندارند، در نورآبى و طلايى كه از نظر مسلمانان اين كشور مظهر مقدسى بشمار مى‏رود، مى‏درخشد. اين محل پرستشگاه بزرگ و همچنين يكى از مراكز بزرگ قدرت در جهان است. در اين محل تصميى اتخاذ مى‏شود كه در نتيجه آن دنيا و همچنين كشور كوچك سوئد تكان مى‏خورد، يكى از چهار شريان حياتى نفت جهان از اين نقطه كنترل مى‏شود"(10)
بى ترديد هنوز هم براى جهان غرب برخى از ابعاد شخصيتى امام ناشناخته مانده است. البته غرب حداقل به دو جهت‏سعى داشت‏شناخت دقيق، كامل و جامعى از امام بدست آوردنخست اينكه بتواند در همان ابتداى انقلاب در كنترل و تنگنا قرار دادن يا دور زدن امام آگاهانه عمل كند; ديگر اينكه با شناخت امام ، اگر در آينده به چنين افرادى در جهان اسلام با شرايطى مشابه امام برخورد كرد، بتواند موضعگيرى كارآمدى داشته باشد، به همين جهات و دلايل ديگر ازهر شخص و موقعيت و مناسبت درصدد بود كه به اطلاعات بيشترى پيرامون امام دست‏يابد. در ابتدا، دولت امريكا سعى داشت دنبال افرادى بگردد كه يا روى امام نفوذ داشته باشند يا حداقل امام آنها را به حضور بپذيرد تا از اين طريق بتواند اخبارى بدست آورد، چون در طول تاريخ تا آن زمان با چنين شخصيتى روبرو نشده بودند. در 13 بهمن 1357 توسط خبرگزارى آسوشتيدپرس خبرى به سراسر جهان مخابره شد كه اگر چه منابع خبرى شخصى ايرانى است اما در شناخت‏يكى ديگر از ابعاد شخصيتى امام و شيوه‏هاى مبارزه ايشان آنها را يارى مى‏داد. پس از مخابره اين گزارش دريافتند كه، حتى نزديكترين پيروان و همراهان حضرت امام چه آنانكه از آغاز نهضت پيرو و همراه ايشان بوده‏اند و چه آنانكه در برهه‏اى از تاريخ انقلاب تحت‏شرايطى خاص در شطرنج مديريت كشور بكار گماشته شده بودند و از نظر خارجيان حتى از نزديكان امام هم معرفى مى‏شدند (مثل مرحوم بازرگان) از تصميمهاى آينده و سياست و شيوه‏هاى خاص امام براى آينده نهضت كاملا بى‏خبر بودند. بواقع هيچكدام از ياران امام از روند تصميم‏گيريهاى مهم و آتى امام پيرامون مسائل و جريانهايى كه پيش مى‏آمد مطلع نبودند. مثلا مرحوم بازرگان حتى از تصميم مهم امام در تشكيل "شوراى انقلاب اسلامى "هنگامى كه در پاريس بود، خبر نداشت.
مرحوم بازرگان در پاسخ سؤال خبرگزارى آسوشتيدپرس در 13بهمن 1357 چنين اظهار مى‏دارد:
"تصميم آيت الله در تشكيل شوراى انقلابى - اسلامى، كه در پاريس اتخاذ شده حتى براى نزديكترين پيروان او نيز موجبات تعجب را فراهم كرده است. "(11)
برخى ممكن است در اين سخن آقاى بازرگان ترديد كنند و خلاف اين بينديشند، يكى از موثقترين منابع در نهضت اسلامى ايران وجود يادگار امام مرحوم حاج احمد آقاست، كه در سخنانى در تاريخ دوازدهم بهمن ماه 1371 در تبيين ديپلماسى و نيز در توضيح برخى تصميم‏گيرى مهم و حساس و انقلابى امام خمينى شواهدى را يادآور مى‏شود.
"در به هم زدن اين ساختار امام قبل از اين كه دولت موقت‏بجنبد دستور قطع رابطه با مصر را صادر كردند. بدون مشورت با احدى حكم اعدام سلمان رشدى مرتد را صادر نمودند، بدون توجه به مسائل سياسى و روابط ديپلماتيك به وزارت امور خارجه دستور مى‏دهند تمام سفراى جمهورى اسلامى ايران در كشورهاى عضو بازار مشترك اروپا را فرا بخوانند. بدون درنگ دستور انهدام كتابفروشيها و ناشرين كتاب موهن آيات شيطانى را در سراسر جهان صادر مى‏كنند. بدون معطلى دستور اعدام ناشرين را صادر كردند. دنياى استكبار هميشه دنبال مواضع امام (س) دوان بود و امام هرگونه كه مى‏خواستند آنها را تحقير مى‏كردند مواضع سازش ناپذير و پرصلابت امام در مسئله سلمان رشدى كار را به آنجا كشاند كه بوش رئيس جمهور امريكا براى اولين بار به مسلمانان امريكا به مناسبت عيد فطر تبريك گفت. "تاچر"از مسلمانان انگليسى به خوبى ياد كرد و على‏الظاهر با آنان اعلام همدردى نمود سياستبازان غربى يكى پس از ديگرى سفراى خود را با ذلت‏به تهران فرستادند و عذرخواهى كردند. سران كشورهاى اسلامى ناچارا اين موضوع را محكوم كردند و حكم ارتداد رشدى در نزد افكار عمومى تثبيت‏شد. "(12)
اينك كه پس از سالها به شيوه‏هاى مبارزاتى و تصميم‏گيريهاى مهم امام مى‏انديشيم بايد اقرار كنيم كه امام از ايمان و يقينى برخوردار بود كه ديگران با آن هزاران كيلومتر و منزل فاصله داشتند، معمولا در اين مواقع افرادى كه اندك ضعف و ترديدى در اتخاذ تصميم دارند لازم مى‏دانند در هر موردى چند نفر را گردآورند و موضوعى را به بحث‏بگذارند اما امام كه از ابتداى نهضت هرگز كوچكترين ترديدى بخود راه نداده است چه لزومى داشت‏براى يقين شوراى انقلاب، يا موارد ديگر منتظر بماند تا هياتى از ايران بروند و با آنها مشورت كند. از جمله مسائلى كه مى‏توان پيرامون شخصيت امام از منظر خارجيان يادآور شد اينست كه متاسفانه بسيارى از گزارشگران، خبرگزاريها، ارباب جرايد و مطبوعات در حلقه‏اى متصل به يكديگر وابسته به شبكه جهانى صهيونيزم و اردوگاه تبليغى غربند. جاى ترديد نيست اگر مدعى شويم بسيارى از عوامل خبرى شبكه‏هاى خبرى و راديو تلويزيونى دنيا بويژه جهان غرب از عوامل جاسوسى و اطلاعاتى كشورهايند به همين دليل و با وجود سيطره و پوشش عظيم خبرى و ماهواره‏اى كه بر جهان اطلاعات و اخبار دارند همواره معرفى شخصيت واقعى امام و بيان ابعاد گوناگون آن عزيز، براى ايرانيان مسلمانى كه از نزديك و بدون تحريف آنرا ديده و شناخته‏اند مهم بوده است. اين بماند كه عوامل استكبار براى تضعيف و تخريب آن وجود نازنين چه خرجهاو طرحها و توطئه‏ها و دسيسه‏ها كه نچيدند; اما از آنجا كه خداوند اراده كرد بود يكى از اوليايش را در روزى زمين يارى دهد تا دينش را تقويت كند، بسيارى از آن توطئه‏ها و نقشه‏ها مؤثر نيفتاد و خورشيد وجود امام همواره در دل و جان عاشقان انقلاب اسلامى مى‏درخشيد. از ميان صدها هزار مورد گزارشهاى كذب و غيرواقع و تحليلهاى نادرست و تحريف يافته گاهى بر سلسبيل استثناء به مواردى برمى‏خوريم كه جاى شگفتى دارد. از آنجمله در ماهنامه شاهد شماره 184 پانزدهم تير 1368 گزارشى را به نقل از خبرگزارى آسوشيتدپرس در معرفى امام مى‏خوانيم، جاى شكرش باقى است كه براى لحظه‏اى بر سر عقل بيايند و تعاريفى واقعى از آن رهبر الهى را بزبان آوردند يا با قلم ثبت كنند: آنچه مى‏توان از آن جملات استخراج و تفكيك كرد بقرار زير است:
1- آيت الله خمينى جهان را تكان داد.

2- آيت الله خمينى فردى بود با چهره‏اى مصمم و پولادين.
3- آيت الله خمينى راهنماى مطلق ايران بشمار مى‏رفت.
4- آيت الله خمينى در برخورد با مخالفين به گونه‏اى رفتار مى‏كرد كه گويا آنها در مقابل ايشان فاقد قدرت هستند.
5- امام خمينى هرگزسازش نمى‏كرد.
6- در چهره او (امام خمينى) هيچ نشانى از ترديد و آشفتگى درونى ديده نمى‏شد.
7- در تمامى دوران ملتهب انقلاب ايران پيام او (امام خمينى) ساده باقى ماند "شاه بايد برود."
8- هيچكدام از پيشنهادهاى متعدد سازش در اين زمينه بجايى نرسيد.
اگر چه بحث تاثير ايران بر كشورها و ملتهاى ديگر بميزانى روشن است كه منكرين آن به منكرين خورشيد مى‏مانند، اما از همه مناطق و سرزمين‏ها بيشتر بايد نفوذ و تجلى انقلاب اسلامى را در كشورهاى مسلمان و از آن ميان در سرزمين فلسطين جويا شد. وقتى صهيونيزم از يك طرف ايران را در راس مخالفان خود قرار داده است و امريكاى جهانخوار هم رسما اعتبارى را براى مقابله با انقلاب اسلامى ايران و بنيادگرايى اسلامى و دولت و كشور ايران اختصاص مى‏دهد آيا براى كسى جاى اندك ترديدى باقى مى‏ماند كه آنها از خطر گسترش انقلاب اسلامى در سرزمين‏هاى اشغالى شديدا بوحشت افتاده‏اند. البته امريكا از خطر ديگرى نيز خوف دارد و آن گرايش شديد رنگين پوستان خود امريكا به اسلام است. در آنصورت ديگر نمى‏تواند بگويد اين‏ها خارجى‏اند، بيگانه‏اند و تعابيرى از اين قبيل. امريكا جغرافياى جهان را در مقابل چشم دارد و مى‏داند كه اگر دو سه كشور ديگر از كشورهاى منطقه دنبال حكومتى از نوع ايران باشند يا به تفكرى از نوع تفكر و تلقى امام خمينى از اسلام روى آورند در آن صورت نه تنها براى اسرائيل غاصب كه حتى براى حضور نظامى امريكا هم در منطقه پايگاهى نخواهد ماند. راستى عراق تاوان چندين موشكى را كه به اسرائيل زده است هنوز پس داده است؟ امريكا بخوبى از آتش كينه‏اى كه در سينه همه مسلمانان جهان عليه اسرائيل نهفته است و هر لحظه ممكن است‏شعله‏ور شود با خبر است. كمينه دلمشغولى امريكا از قبل انقلاب اسلامى و صدور افكار انقلابى حضرت امام از دست دادن پايگاههاى مهمى است كه در منطقه دارد و پيشانيش سقوط و محو اسرائيل است; زير پاى فرزندان آزاد شده فلسطين، لبنان و ساير عاشقانى كه آزادسازى قدس را در راس آرزوهاى خود دارند.
براى شناخت‏بهتر تاثير انقلاب اسلامى ايران و انديشه‏ها و افكار انقلابى و بلند امام خمينى حتى بيان روستائيان لبنانى و بيدارى كه از اين تاثير حاصل آمده است‏به گزارش و تحليل هفته نامه انگليسى ابزوور دقت كنيد:
". . . دو رويداد بزرگ سياسى كه در زمان ما رخ داده است‏بى‏چون و چرا متعلق به شيعيان است، يكى از رويدادها، پيروزى انقلاب اسلامى و سرنگونى حكومت طرفدار غرب شاه بود ديگرى تسليم اسرائيل در لبنان است.
. . . روستاييان مسلمان لبنانى كه شور دينى‏شان برانگيخته شده، و از امام خمينى الهام مى‏گيرند، زخمهايى به اسرائيل وارد ساختند كه هيچ نيروى ديگر ظرف چهل سال اخير وارد نساخته بود. "(13)
همانگونه كه قبلا اشاره شد اگر فقط نظريات رهبران، انقلابيون و مجاهدان بزرگ فلسطينى را پيرامون تاثير اسلامى بر انقلاب مردم فلسطين گردآورى كنيم چندين جلد كتاب خواهد شد تا چه رسد كه آنها را بشكافيم و اندكى در ترازوى نقد و تحليل بگذاريم.
يكى از انديشمندانى كه وجودى گرم از ارادت امام و انقلاب اسلامى دارد دكتر فتحى ابراهيم است كه از موضع سخنگوى جهاد اسلامى فلسطين به گسترش انقلاب اسلامى در فلسطين و لبنان پرداخته و در اين موضوع به تفصيل سخن رانده است. قبل از آنكه عين سخنان ايشان را بياوريم مهمترين مدخلها و موضوعات كليدى و پيامهايى را كه از سخنان دردمندانه و از سر سوز ايشان مى‏توان استخراج و تفكيك كرد به قرار زير برمى‏شماريم:
1- هيچ انقلابى به اندازه انقلاب امام خمينى (رحمه الله عليه) نتوانسته است ملت فلسطين را به هيجان آورد.
2- انقلاب اسلامى ايران اين باور فلسطينيان را تغيير داده است كه شكست دادن يهوديان امكان‏پذير است.
3- انقلاب اسلامى ايران به فلسطينان ياد داد همانگونه كه شاه با رهبرى امام و عزم ملى به زباله دانى تاريخ افكنده شد پس مى‏توان شيطان بزرگى چون امريكا و اسرائيل را نيز شكست داد و شرشان را از سر منطقه كوتاه كرد.
4- انقلاب اسلامى به ما ياد داد كه با الهام از دين اسلام، معجزه امرى ست‏يافتنى است.
5- ملت مجاهد فلسطين به انقلاب اسلامى و جمهورى اسلامى ايران به ديده تقدير و احترام مى‏نگرند.
6- ملت فلسطين امام خمينى را از رهبران ماندگار و جاويدان امت و تاريخ اسلام مى‏دانند.
7- امام خمينى براى فلسطينيان بمثابه چراغ اميدى براى مبارزه با مستكبرين بوده است.
8- در طول دو سال از عمر انتفاضه هيچ مساله‏اى به اندازه رحلت‏حضرت امام خمينى ملت فلسطين را متاثر و غمگين نكرده است.
9- ما تصاوير ايشان (حضرت امام خمينى) را مخفيانه به داخل سرزمين فلسطين مى‏برديم و مساجد و منازلمان را با عكس امام تزيين مى‏كرديم.
10- هيچ سلولى كه در آن جوانان متعهد و مجاهد فلسطينى باشند پيدا نمى‏كنيد، مگر آنكه تصاويرى از حضرت امام توسط فرزندان فلسطين بر دروديوارهايش الصاق شده باشد.
11- در زندانهاى اسرائيل عكس امام به مجاهدان، روحيه مى‏بخشد، اسرائيليها نمى‏توانستند ما را از الصاق عكس‏هاى حضرت امام منع كنند و اگر عكس را برمى‏داشتند عكس ديگرى در جاى آن آويزان مى‏كرديم.
12- دژخيمان صهيونيسم ابتدا بى‏حرمتى مى‏كردند و عكس‏ها را پاره مى‏كردند ولى در اثر واكنش خشم آلود مردم ما متوجه شدند كه اين كار نتيجه عكس دارد.
13- دژخيمان صهيونيزم متوجه شده‏اند كه اينك عكس امام در قلب يكايك فلسطينى‏ها نقش بسته است و الان پس از مشاهده پايدارى فلسطينيها و اصرار آنان براى حفظ و نگهدارى عكس امام، اين امر را ناديده مى‏گيرند.
راستى اين عبارتها و كلمات از سر تعارف و تمجيد صرف است؟ اين كلمات كه درك آنها و ميزان تاثير آنها تن آدمى را مى‏لرزاند از چه چيز خبر مى‏دهد؟ اين سخنان در حالت‏شاعرانه گفته شده است‏يا از سرشوق و شور و علاقه. اين سخنان مبارزى است كه خود طعم تلخ زندان و شكنجه دژخيمان صهيونيزم را درك كرده و با رگ و پوست و تا استخوان وحشيگريهاى آنان را احساس كرده است. اين سخنان خود كتابى روشن از بيدارى است، گنجينه گرانبهاى خاطرات مبارزى است كه در لحظه لحظه عمر امام خمينى را در كنار داشته است. تصويرش را بر لوح جان حك كرده است. اين سخنان برآمده از احساس صرف جوانى نيست كه صرفا از سر جوانى بزبان آورده باشد. تازه اگر جوانى از شدت عشق امام خمينى به مرحله‏اى برسد كه بگويد ما عكس و چهره امام خمينى را در قلبمان جاى داده‏ايم خود گوياى نهايت رشد و بلوغ سياسى - مبارزاتى است. همين شدت عشق و علاقه به امام و انقلاب اسلامى است كه اسرائيل را دچار مشكل كرده است. همين مهرورزى است كه پشتوانه استمرار مبارزه فلسطينى‏ها و لبنانى‏ها با دست‏خالى در برابر اسرائيل غاصب است. همين محبت الهى است كه بى‏ترديد از جانب خداوند نسبت‏به امام در دل آنها افكنده شده است، محبتى كه در دل كودكان خردسال انتفاضه هم جاى گرفته است.
حديث انقلاب اسلامى و نفوذ معنوى حضرت امام را از هر زبان كه بشنويم نامكرر است. غير از آنكه حضرت امام در روح و جان مسلمانان حيات تازه‏اى دميد كه به مسلمانى خويش ببالند به مسلمانان نيز جراتى داد تا از اسلام حرف بزنند و زمينه‏اى را حاصل آورد كه آن ذهنيت از اسلام كه قبل از امام و انقلاب هم بود عينيت‏يابد. يكى از انديشمندانى كه به بررسى اسلام و امام پرداخته آقاى سيد صدرالدين از كشور الجزاير است. از جمله نكات مهمى كه از مصاحبه ايشان مى‏توان يادآور شد و بگونه‏اى تصوير و چهره منور امام و انعكاس انقلاب اسلامى را در آن ديد عناوين، سرفصلها و محورهاى زير است.
1- اگر قرار باشد مردمى را كه قبل و بعد از امام زندگى مى‏كردند از بعد اسلامى و مسلمانى مقايسه كنيم نتيجه مى‏گيريم كه مردم قبل از امام خمينى، مسلمان بودند ولى بعد از ايشان بود كه به اسلام واقعى عمل كردند.
2- امام خمينى بود كه توانست اسلام ناب محمدى را از اسلام امريكايى متمايز كند.
3 - امام خمينى به مسلمانان قدرت داد كه بتوانند تواناييهايشان را بشناسد و بروز دهند.
4- امام خمينى از ميان مردم برخاست و به ما توكل و اتكاء بخداوند را در عمل ياد داد.
5- ساده‏زيستى زندگى امام خمينى بواقع زندگى و چهره رسول الله (ص) را به مسلمانان ياد داد.
6- امام خمينى بلحاظ معنوى و تقديس براى مسلمانان رهبرى عزيز بود كه در سوگندهايشان به امام سوگند مى‏خورند.
7- غير ممكن است مسلمانى حق جو باشد ولى در خانه و قلبش امام خمينى حاضر نباشد.
8- امام خمينى سرآغاز عصر و فصلى جديد در حيات اسلام و مسلمانان است، شخصيتى كه افقهاى نوينى از اسلام را به مردم نشان داد.
9- با جرات مى‏توان ادعا كرد كه تمام حركتهايى كه در كشورهاى اسلامى، خواه الجزاير، خواه مصر، و يا در امريكا و اروپا انجام مى‏شود به سبب نفوذ امام خمينى و انقلاب اسلامى است.
10- به واسطه وجود امام خمينى و انقلاب اسلامى بايد گفت پس از دهه 1980 ديدگاههاى مسلمانان بسيار به هم نزديك‏تر شده است.
11- براى افرادى كه مسلمان نيستند، خواه مسيحى باشند يا داراى هر دين ديگر باشند و حتى آنان كه اساسا به خدا معتقد نيستند بعد از انقلاب اسلامى و امام، فرصت پذيرش اسلام وجود دارد.
12- امام خمينى حتى به اعمال و تكاليف شرعى مسلمانان مثل حج روح و جان تازه‏اى بخشيد. (14)
راستى اگر موارد يازده گانه فوق را كه از خلاصه سخنان آقاى سيد صدرالدين ذيل عنوان شخصيت و نقش امام خمينى در جهان معاصر استخراج شده است نمونه كامل و بارزى از صدور انقلاب اسلامى ندانيم، پس چه بدانيم؟ از اين نمونه‏ها فراوانند. نكته قابل توجه اينست كه اين افراد شناخت عميق و دقيق را از انقلاب اسلامى از حضور چندين ساله در ايران فرا نگرفته‏اند بلكه با وجود امواج متعدد و متنوع ضد اسلامى رسانه‏هاى خبرى تبليغى غرب، با وجود جو مسموم غرب عليه امام و انقلاب اسلامى توانسته‏اند به اين حقايق دست‏يابند.
از جمله متفكران و انديشمندان مبارز ديگرى كه به تحليل انقلاب اسلامى و ترسيم چهره امام و انعكاس و گسترش انقلاب اسلامى در جهان معاصر پرداخته است آقاى راشد الغنوشى رهبر حركت اسلامى تونس است. ايشان گويا در جايگاه يك جامعه شناس سياسى قرار گرفته و ابعادى ديگر از امام و انقلاب اسلامى را شناسايى و كشف و بيان داشته است.
آقاى راشد الغنوشى معتقد است قرن حاضر به نوعى، اسير جاهليت مدرن و نوين است.
او معتقد است آنچه به استعمارگران تعلق دارد بنيانهاى "جاهلى"است. و انقلاب اسلامى اين بنيانهاى باطل را بهم زده است.
انقلاب اسلامى به احياء و احضار مفاهيم بلندى در زندگى مسلمانان و بشريت اقدام كرده است از آنجمله‏اند; روحيه خدايى "ربانى"، روحيه شهادت طلبى، مقاومت، جهاد.
بر خلاف انقلاب اسلامى جنبشهاى اسلامى ديگر، پيوسته درصدد رفع اختلاف‏نظر با قدرتهاى امپرياليستى برآمده‏اند، در حاليكه توانسته است‏سلطه همه جانبه استعمارگران را در سايه اتحاد و هماهنگى توده‏ها، درهم بكشند.
انقلاب اسلامى توانسته است تا حد زيادى از بحثهاى نظرى پا را فراتر بگذارد وعدالت اجتماعى را كه قبل از انقلاب جنبه تئوريك داشت‏به وادى عمل بكشاند.
البته آقاى الغنوش بسيار واقع بينانه با انقلاب برخورد مى‏كند و مى‏داند كه اين بركات و ثمرات به بهاى گزاف بدست آمده است. مى‏داند كه محاصره اقتصادى اولين حربه‏اى است كه متجاوزين و دشمنان انقلاب اسلامى و استكبار جهانى براى مقابله با انقلاب اسلامى بكار مى‏برد، و از اتفاق، خوب هم درك مى‏كند كه چون مسلمانان ايران از پشتوانه ايمان برخوردارند، رنج‏ها و كمبودها را بجان مى‏خرند تا از اهداف معنوى و بلند انقلابشان دفاع كنند.
آقاى الغنوشى در تحليل خود به نكته‏اى اشاره كرده است كه اگر چه بسيار عميق و ظريف است اما بايد گفت‏حداقل سى سال قبل از ايشان امام خمينى از آن خبر داده است.
آقاى الغنوشى امريكا و شوروى را از بعد مذهبى با يكديگر مقايسه مى‏كند و مى‏گويد: "شايد اين مسئله چندان تعجبى را بر نيانگيزد كه در ميان افراد برجسته مذهبى نيز اين عقيده رواج دارد كه در مقايسه بين امريكا و شوروى بهتر است كه امريكا را انتخاب كنيم، چرا كه امريكاييها حداقل "كتاب آسمانى"دارند! در انقلاب اسلامى ايران كسى اهميتى به روابط اجتماعات فوق يا كليسا يا غير آن نمى‏دهد. آنان بر اين اعتقادند كه امريكا و روسيه چه با خدا و چه بى‏خدا - جهان را از نظر تجاوز بين خود تقسيم كرده‏اند و ماهيتا با يكديگر فرق ندارند (15) ". اما بار ديگر آن كلام روشن و ماندگار امام را مرور كنيم كه در سالهايى بيان فرمود كه بسيارى از نسل امروزى بدنيا نيامده بودند و حتى بسيارى از مردان سياستمدار جهان فكر مى‏كردند واقعا امريكا و شوروى عميقا با يكديگر در تضادند و برخى كوته‏بينان و متاسفانه مسلمانان متحجر عالم اسلام هم، با همان توجيه ظاهرفريبى كه آقاى الغنوشى بدان اشاره كرده است آمريكا را بر شوروى ترجيح مى‏دادند، اينك از سر عبرت و معرفت اين جمله يا عبارت قصار امام را باز بخوانيم كه:
"تمام گرفتارى ما از امريكاست، تمام گرفتارى ما از اين اسرائيل است، اسرائيل هم از امريكاست"(16)
آقاى الغنوشى به مقايسه شعارهاى برخى حركتها و نهضت‏هاى اسلامى مى‏پردازد و بر نكته جالبى تاكيد مى‏ورزد مى‏گويد: شعار قرآنى حركت "سلفى"اين بود كه:
"به ريسمان خدا چنگ زنيد و متفرق نشويد"
شعار "اخوان المسلمين"در زمان "سيد قطب"اين بود:
"آنانكه به خدا ايمان نياورده‏اند، گمراهانند. "
اما مهمترين شعار ايرانيان در انقلاب اسلامى اين است كه:
"بدرستيكه وعده داده‏ايم مستضعفين را وارث زمين گردانيم. "
انصاف بايد داد كه شعار انقلاب اسلامى براى حركت جهان اسلام بسيار كارسازتر است. فرق است‏بين اين كه كنارى بنشينى و بگويى حساب ما از حساب گمراهان جداست كه البته جداست، اما از اين شعار جوشش و كوشش و حركت و جنبش درنمى‏آيد. واقعا اين شعارها را وقتى در كنار اعلام مواضع صريح امام مى‏گذاريم كه در سى و هفت‏سال پيش تنها و يكتنه قيام كرد و چنين رسا با آواز بلند فرمود:
"من اكنون قلب خود را براى سر نيزه‏هاى مامورين شما حاضر كرده‏ام ولى براى قبول زورگويى‏ها و خضوع در مقابل جبارهاى شما حاضر نخواهم كرد"(17) يا از اين عبارت تكان دهنده و تاريخى امام كه فرمود: "خمينى را اگر بردار هم بزنند تفاهم نخواهد كرد". (18)
و اين كلام و فرياد تاريخى را كه بواقع به قلب استكبار جهانى زد، آن روزهايى كه كسى را جرات نبود به امريكايى‏ها چپ نگاه كند و حتى كوچكترين مخالفتى با عوامل امريكا در ايران ابراز دارد: "امروز سرو كار ما با اين خبيث‏هاست، با امريكاست، رئيس جمهور امريكا بداند، بداند اين معنا را كه منفورترين افراد دنياست پيش ملت ما، امروز منفورترين افراد بشر است پيش ملت ما. . . " (19)
نكته ديگرى كه در سخنان و تحليلهاى آقاى الغنوشى قابل توجه است اينكه ايشان معتقد است‏برخى جنبشهاى اسلامى در مراحلى از حيات و تكامل خود از جانب روشنفكران مذهبى، ضربه‏هايى خورده است. دقيقا خطرى است كه در مواقعى انقلاب ما را تهديد مى‏كند، او معتقد است "وجود روشنفكران مذهبى پديده جديدى است، آنان در مدارس غربى، يعنى همان كسانى كه به سرزمينهاى اسلامى حمله مى‏برند تحصيل كرده‏اند و به همين دليل، عدم اعتماد و اطمينان نسبت‏به ايشان در بين توده‏هاى مردم وجود دارد ".(20) راستى مگر انقلاب ما در مرحله‏اى از روشنفكران مذهبى چون بنى‏صدر و نهضت آزادى و برخى طيفها و افراد ديگر چون قطب زاده و ديگران ضربه نخورده است؟ مگر نه اينكه اينان از گرد راه رسيدند و آگاهانه خود را در مراكز و سمتهاى حساس جا دادند و حتى به مدارج و مسئوليتهاى مهم كشورى هم رسيدند اما دقيقا بجهت همان سست اعتمادى و سست اعتقادى نسبت‏به اسلام و مردم و امام و انقلاب از پشت‏به انقلاب خنجر زدند. اين همان نكته مهم و اساسى است كه آقاى الغنوشى وجه مشترك بسيارى از نهضت‏هاى اسلامى مى‏داند. آقاى غنوشى جدايى دين از مذهب را به زمان كمال آتاتورك در عصر حاضر و در زمان بنى اميه در دوره‏هاى گذشته مى‏كشاند.
آقاى الغنوشى به مقايسه تشكيلات مستقل مذهبى بين شيعيان و اهل سنت مى‏پردازد و اتفاقا به نتايج‏بسيار خوب و حكمت‏آميزى دست مى‏يابد كه از بيان آن صرفا براى جلوگيرى از كوچكترين شائبه تفرقه، خوددارى ميشود.
بحث مهم و محورى ديگرى كه از رابطه امت و امام بين شيعيان منتج مى‏شود يكى اطاعت و پيروى مردم از علماى دينى است و ديگر آشنايى امام خمينى با زبان توده‏هاست. راستى اگر امام خمينى قرار بود هميشه از موضع فقيهى كه از جايگاه بالاى فقه سخن مى‏گويد، با مردم حرف مى‏زد، يا از موضع عارفى كه هفت‏شهر عشق را طى كرده و در قاق قله معرفت، همنشين عنقاى مقرب شده است، حرف مى‏زد يا از جايگاه فيلسوفى سخن مى‏راند كه بالاى منبر استدلال و براهين و قضاياى فلسفى نشسته باشد، مى‏توانست در بسيج توده‏هاى ميليونى و جهان اسلام تا آن حد موفق باشد؟ بى‏ترديد خير.
آقاى الغنوشى از متفكران و انديشمندانى است كه واقعا عميقانه انقلاب ما، محورها، اركان، فلسفه، اهداف و علل پيروزى و نقاط قوت، رموز سربلندى، جايگاه روحانيت و در راس همه محورها موضع و نقش بى‏نظير امام را در انقلاب اسلامى درك كرده است. از جمله موضوعات مهمى كه در تحليل و معرفى شخصيت‏حضرت امام بيان داشته است اينكه: "امام خمينى در پناه خشكاندن فرقه گرايى در جهان اسلام بود كه توانست‏ساير منابع غير شيعه را نيز در كنار خود داشته باشد. (21) "امام خمينى بيش از هر فرد ديگر به امت واحده اسلامى"مى‏انديشيد.
پايان سخن و مقاله را نقل قسمت پايانى سخنان آقاى الغنوشى قرار مى‏دهيم كه براى ساير كشورها و حركتها و جنبشهاى اسلامى درسهاى روشن و اصول بسيار هدايتگر و عبرت‏آموزى را به همراه دارد.
اين انقلاب براى نخستين بار در تاريخ، عظيم‏ترين بخشهاى توده‏ها و مظلومترين آنان در تمامى طبقات و سرانجام تحصيل كرده‏ها را به سوى خود جلب كرد. در اينجا يادآورى نقش بسيار ارزنده زنان ايرانى در انقلاب قابل ذكر است. انقلاب ايران، اعتبار و آبروى خود و ايدئولوژى و نفوذ آن در عواطف، تمايلات و سنتهاى ارزشمند توده‏ها را بدان پايه كه پيش آمد، تا حد زيادى به جانبازى و قيام زنان در اين انقلاب مديون است، هيچكس به اندازه زنان توان و قدرت براى برانگيختن انقلاب با ابراز ويژه ايشان، يعنى احساس و نفوذ در روح را ندارد.
خلاصه كنيم:
انقلاب ايران يكى از موفقيتهاى عظيم در جهان معاصر اسلام است. حادثه‏اى تعيين كننده كه به عنوان بهترين نمونه در حركت جنبشهاى اسلامى معاصر باقى خواهد ماند. از نظر مسائل اجتماعى و سياسى و شيوه عمل، دقيقا به بنيانهاى اسلامى توجه شده و روش شيعى را كه مدتها وضع نامساعد و شرايط اسفبارى داشت‏به عنوان ابزار تحول اجتماعى به كار گرفته است.
انقلاب توانسته است مرزهاى ناسيوناليستى و فرقه‏گرايى را در هم كوبيده و در دل تمامى توده‏هاى تحت‏ستم و انسانيت‏شكنجه ديده نفوذ كند و در واقع، با پيروزى اين انقلاب، اسلام براى نخستين بار توانسته است‏به عنوان تئورى "انقلاب جهانى"مطرح گردد.
انقلاب ايران توده‏ها را آماده جهاد و شهادت، جانبازى و سازندگى كرد; بدان گونه كه تاريخ معاصر اسلام هرگز شاهد آن نبوده است. با انفجار قدرتهاى انباشته شده مردان، جوانان و توده‏هاى عادى و گمنام همان گروه‏هايى كه غريبان كمترين بها را به آنها مى‏دهند; همان گروه‏هايى كه هرگز در "مدرنيزه كردن غرب"شركت نداشته‏اند - انقلاب ايران به ثمر رسيد; با تكيه و تقوا و اخلاق ايشان بود كه امام خمينى و ياران و همراهان وى توانسته‏اند تمامى دشمنان انقلاب را از صحنه خارج سازند. امام خمينى و مردان "اجتهاد"كه در اطراف او بودند - مطهرى، طباطبايى، حسسين فضل‏الله توانسته‏اند ريشه فرقه گرايى را بخشكانند و به بنيانهاى اساسى انقلاب قوام و عمق ببخشند. آنان چنين حركتى را با اعتقاد به امدادها و الهامات الهى آغاز كردند و سعى كردند ساير منابع غير از شيعه را نيز در كنار خود داشته باشند; اين ديدگاه نقطه عطفى در انقلاب ايران است كه مى‏بايست‏بر آن تكيه كرده و آن را تقويت كرد. آنها همچنين توانسته‏اند انقلاب را در مقابل گروه‏هايى كه در زمان شاه در ميان طبقات تحصيل كرده و تحت تاثير ارزشهاى غربى تشكيل شده بودند از جمله، مجاهدين خلق، ملى گراها، كمونيستها، ليبرالهاى اسلامى و چپيها، حفظ كنند. آنها همچنين در احاطه بر ارتش، از طريق ايجاد نهادهاى مناسب و به كارگيرى ميليونها جوان آموزش ديده و اعضاى كميته انقلاب كه به راستى مهمترين عامل مقاومت عليه ضد انقلابيون هستند، موفقيت كامل بدست آورند و اين كار تا زمانى كه پايه‏هاى انقلاب قوام و استحكام اساسى بيابد، ادامه خواهد داشت.
آنها توانستند نقشه‏ها و توطئه‏هاى جهانى بى‏شمارى را كه در جهت‏سركوب انقلاب طرح مى‏شد در نطفه خفه كنند. از اين جنبه شايد بتوان گفت ايران به معجزه‏اى دست‏يافت كه در تاريخ معاصر اسلام بى‏نظير است و آن ايجاد جبهه داخلى خودكفا و جبهه متعدد خارجى و قدرت و توانمندى شكوهمند در هر دو جبهه مى‏باشد. چه كسى مى‏تواند انقلابى را كه اينگونه توانمند بر روى پاى خود ايستاده و نقطه اميدى براى مسلمانان جهان گرديده و خشم و دشمنى غرب را به جان خريده است، انكار نمايد؟ امام خمينى و خط او، توانسته است پس از قرنها، شيعه را به تاريخ اسلام بازگرداند; او توانست اين كار را با زنده كردن فلسفه "غيبت امام"در قالب فقيه و ولايت فقيه به انجام برساند. آيا او توان اين را خواهد داشت كه تاريخ دردناك و اسفبار شيعه را از زير بار اختلاف بر سر چهار خليفه اول نيز برهاند؟ واقعيت اين است كه رهبران جهان سنت و علماى سنى واقعا پيشرفتها و موفقيتهاى چشمگيرى را كه اينك در ايران روى داده است درك مى‏كنند و اعتقاد دارند كه مذهب شيعه و جنبه‏هاى علمى سياسى آن به خوبى اجرا شده است. علماى سنى چنانچه تاريخ اسفبار اسلام را در طى قرون تاريك به خوبى بررسى كنند، و به جاى جدل سياسى، به مباحثات آرام و مستدل علمى رو بياورند و باز هم سعى كنند تعصبات فرقه‏اى را كنار بگذارند، به درك صحيح‏ترى از نظرات امام خمينى خواهند رسيد.
اين تبادل افكار و مباحثات عالمانه مى‏تواند، در صورتيكه مبناى آنها قرآن و سنت‏باشد و از هر نوع جدال كلامى و يا تلاش براى سلطه فرقه‏اى ديگر جلوگيرى به عمل آيد و، به عبارت ساده‏تر تمامى تلاش بر مبناى بحث در بنيانهاى قرآنى و اتحاد امت اسلام جهت تحقق رهبرى جهان انسانى، توسط اسلام باشد، جنبه تحقق بخود گيرد.
چنانچه تلاشهاى پراكنده روشنفكران اسلامى در طى تاريخ مورد مطالعه قرار گرفته و به ويژه سعى شود اختلافات طولانى بين دو فرقه اصلى به كنارى نهاده، و شالوده بناى مكتب نوينى كه محمد عبده، حسن البناء، سيد قطب ابوزهره، خمينى، مطهرى و فضل الله آغاز كردند ريخته شود، آنچه ما بدان"صحوه"(بيدارى) مى‏گوييم تحقق خواهد پذيرفت، و اگر به نوعى اين هدف محقق نشود با درگذشت فرزندان و پسران اين مكتب، پايان "امت"نيز در آتش اختلافات فرقه‏اى فرا خواهد رسيد. اينك در ايران تلاشى بين پيروان "تجديد"و محافظه كاران مخالف "تجديد"در جريان است. يكى از مشخصه‏هاى حركت "تجديد"در ميان طبقات انقلابى ايران، ذهن باز و روشن جهت تشخيص معناى حقيقى "امت"و ميراث فرهنگى انسانى و در نظر گرفتن مشكلات جهان اسلام در مقياس وسيع به جاى تكيه بر شيعه مى‏باشد; در جهت مخالف، محافظه‏كاران تلاش مى‏كنند كه انقلاب اسلامى را به سوى تمايلات صرفا شيعى كشانده و در همين چهارچوب محدود نمايند.
آيا روزى را خواهيم ديد كه تمامى امت، با تماى فرقه‏ها و شعب خود روشى معتدل و منطقى و بر حق را پيش گيرند؟ البته اسلام در جهان آينده مكتب و فرقه‏هاى فكرى گوناگونى را خواهد ديد. آنچه ما آرزو مى‏كنيم و مى‏خواهيم كه انجام دهيم تعميم روحيه تحمل و صبر "سلفى "است كه باعث مى‏شود تعلق خاطر به "امت واحد"بيش از علاقه به فرقه‏اى خاص در ذهن يك مسلمان قدرت بگيرد، و تمامى تلاش ما تفهيم اين ارزش است كه برادرى مباحثه و وفادارى در ميان امت اسلامى ارتباط بين فرزندان اسلام را استحكام مى‏بخشد. جاى كوچكترين ترديدى نيست كه اگر ملت اسلام در جهاد عليه متجاوزين و ستمگران، عليه صهيونيسم و حاميان قدرتمند عوامل سرسپرده آن در منطقه بپاخيزند، در گرماى صحنه نبرد، ترديدها و دودليها ذوب مى‏شود و ابرهاى تاريك تاريخ از روى چهره اصيل اسلام بر كنار مى‏روند; اگر چنين شود خورشيد برادرى و برابرى اسلامى درخشيدن خواهد گرفت. پس بياييد "حكومت علماء"را برگزينيم و پتك رعدآساى نبرد آزاديبخش فلسطين را بر فرق جهانخواران بكوبيم و دومين "حكومت جهانى اسلامى"را بر پا داريم. "(22)

پى‏نوشتها:
1. روزنامه رسالت‏شماره 265 سال 1373.
2. روزنامه كيهان سال 1359. انشاگرى دانشجويان مسلمان پيرو خط امام 3) - مجله پيام انقلاب، شماره 413. سال 1364
4. همان منبع.
5. همان منبع.
6. روزنامه السياست، كويت‏شماره‏80. دسامبر 1981 ميلادى
7. خبرگزارى آسوشيتدپرس. بهمن 1357 روزنامه اطلاعات سال 1369
8. مقالات وزارت ارشاد اسلامى، نقل از خبرگزارى سوئد. سال 1979 ميلادى
9. همان منبع.
10. همان منبع.
11. روزنامه اطلاعات سال مهرماه 1369.
12. مجموعه آثار يادگار امام. جلد دوم. ناشر مؤسسه تنظيم و نشر آثار حضرت امام خمينى، بهار 1375. چاپ اول.
13. اطلاعات هفتگى، شماره 2327.
14. فصلنامه حضور، شماره‏2 (تابستان 1374) .
15. ماهنامه شاهد شماره 131 - ارديبهشت‏سال 1366.
16. صحيفه نور جلد اول
17. صحيفه نور جلد اول صفحه 40.
18. همان منبع ص 65.
19. صحيفه نور جلد اول صفحه 105.
20. ماهنامه شاهد شماره 131 ارديبهشت‏سال 1366.
21. همان منبع.
22. همان منبع.

برگرفته از پایگاه آوینی